

وابستگی به دلار مسئله‌ای فراتر از نرخ ارز



در اقتصاد ایران، دلار مدت‌هاست فقط یک ارز خارجی نیست؛ به معیاری برای سنجش ارزش دارایی‌ها، هزینه تولید، نرخ کالاها و حتی ارزیابی آینده اقتصاد تبدیل شده و تکانه‌های نرخ ارز، در کسری از ثانیه تمام بازارها را هدف قرار می‌دهد. از خودرو و مسکن گرفته تا طلا، مواد اولیه، تجهیزات صنعتی و حتی کالاهایی که بخش عمده آنها در داخل تولید می‌شوند. مسئله مهم اما اینجاست که چرا چنین وابستگی عمیقی شکل گرفته و چرا تغییر نرخ دلار می‌تواند در فاصله‌ای کوتاه، انتظارات میلیون‌ها مصرف‌کننده و فعال اقتصادی را تغییر دهد؟

پاسخ را باید در ساختار اقتصاد ایران جست‌وجو کرد؛ اقتصادی که از یک سو درآمدهای ارزی آن همچنان ارتباط زیادی با صادرات نفت و منابع طبیعی دارد و از سوی دیگر بخش قابل توجهی از تولید آن، مستقیم یا غیرمستقیم، به واردات مواد اولیه، ماشین‌آلات، تجهیزات و قطعات وابسته است. در چنین شرایطی، نرخ ارز تنها نرخ خرید یک کالای خارجی را تعیین نمی‌کند؛ بلکه از مسیر هزینه تولید، انتظارات تورمی و رفتار سرمایه‌گذاران، به بخش‌های مختلف اقتصاد منتقل می‌شود.

در اقتصادی که بخش مهمی از مواد اولیه، تجهیزات، ماشین‌آلات، قطعات و فناوری مورد نیاز تولید به واردات وابسته است، افزایش نرخ ارز مستقیماً هزینه تولید را بالا می‌برد. اما دامنه اثر گذاری ارز به همین جا ختم نمی‌شود. حتی کالاهایی که در داخل تولید می‌شوند، به دلیل وابستگی زنجیره تأمین، قیمت‌های جهانی نهاده‌ها یا انتظارات تورمی، از تغییرات بازار ارز تأثیر می‌گیرند. به این ترتیب، نوسان ارز می‌تواند هم‌زمان بر قیمت تمام‌شده تولید، حاشیه سود بنگاه‌ها، قدرت خرید خانوارها، میزان تقاضا و تصمیم سرمایه‌گذاران اثر بگذارد.

این همان نقطه‌ای است که مسئله ارز را از یک موضوع مربوط به بازار پول به مسئله‌ای در قلب تولید تبدیل می‌کند. از سوی دیگر مشکل فقط نرخ دلار نیست و آنچه برای تولیدکننده و سرمایه‌گذار خطرناک‌تر است، بی‌ثباتی و غیرقابل پیش‌بینی بودن آن است.

برای رفع مشکلات یاد شده و کنترل بازار سال‌ها سیاست‌گذار تلاش کرده با اختصاص ارز با نرخ‌های متفاوت، بخشی از آثار افزایش نرخ ارز را کنترل کند و در عمل چندنرخ‌ی بودن ارز خود مشکلات دیگری ایجاد کرده است. از ایجاد فاصله میان نرخ‌های رسمی و بازار گرفته تا شکل‌گیری انگیزه برای رانت، واسطه‌گری و تخصیص منابع به جای رقابت واقعی.

از سوی دیگر تجربه سال‌های اخیر سیاست‌های اجرا شده نیز نشان داده که یکپارچه‌سازی نرخ ارز و حذف چندنرخ‌ی بودن به تنهایی نمی‌تواند مسئله ارزی ایران را حل کند. اگر ریشه‌های ناترازی اقتصادی، کسری بودجه، رشد نقدینگی، ضعف سرمایه‌گذاری، محدودیت دسترسی به منابع ارزی و بی‌ثباتی روابط اقتصادی خارجی پابرجا باشد، تغییر شیوه قیمت‌گذاری ارز تنها بخشی از مسئله را حل خواهد کرد.

واقعیت این است که بخشی از این وابستگی، نتیجه ساختار اقتصاد است. در واقع اقتصاد ایران برای عبور از سایه دلار، به جای جنگیدن با «قیمت دلار» باید با عواملی مقابله کند که اقتصاد را نسبت به آن حساس کرده‌اند. کنترل پایدار تورم، اصلاح نظام بانکی، انضباط مالی دولت، افزایش بهره‌وری، توسعه صادرات غیرنفتی، تقویت سرمایه‌گذاری و کاهش وابستگی تولید به واردات، مجموعه‌ای از اقداماتی است که می‌تواند این حساسیت را کاهش دهد.

در این میان، افزایش تولید داخلی نیز زمانی می‌تواند اثرگذار باشد که تولید رقابت‌پذیر باشد. صرف تولید یک کالا در داخل، زمانی‌به کاهش وابستگی ارزی کمک می‌کند که مواد اولیه، فناوری و تجهیزات آن نیز تا حد امکان در داخل یا از مسیرهای پایدار تأمین شود و محصول نهایی توان رقابت در بازارهای خارجی را داشته باشد.

از سوی دیگر، صادرات غیرنفتی باید به منبع پایدار ارز تبدیل شود. اقتصادی که فقط هنگام افزایش درآمد نفتی از ثبات ارزی برخوردار است، همچنان در برابر شوک‌های خارجی آسیب‌پذیر خواهد بود. اما اگر بنگاه‌های اقتصادی بتوانند در بازارهای منطقه‌ای و جهانی حضور مستمر داشته باشند، ارزآوری از یک درآمد اتفاقی به بخشی از ظرفیت دائمی اقتصاد تبدیل خواهد شد.

امروز وابستگی اقتصاد ایران به دلار را نمی‌توان صرفاً با بخشنامه یا قیمت‌گذاری دستوری از میان برد. تا زمانی که تورم مزمن وجود دارد، سرمایه‌گذاری بلندمدت دشوار است، درآمدهای ارزی ناپایدار است و بخش‌هایی از تولید به واردات وابستگی جدی دارند، دلار همچنان نقش خود را در اقتصاد حفظ خواهد کرد.

بنابراین هدف واقعی سیاست ارزی نباید «ارزان نگه داشتن دلار» باشد؛ هدف باید ساختن اقتصادی باشد که نرخ دلار، سرنوشت آن را تعیین نکند. اگر قرار باشد هر افزایش نرخ ارز به افزایش نرخ کالا، کاهش قدرت خرید، افزایش هزینه تولید و فرار سرمایه منجر شود، مسئله اصلی دلار نیست؛ مسئله، ساختار اقتصادی است که بیش از اندازه به دلار حساس شده است.

در نهایت، استقلال اقتصادی به معنای بی‌نیازی از ارز خارجی نیست؛ هیچ اقتصاد مدرنی چنین ادعایی ندارد. استقلال اقتصادی یعنی اقتصاد بتواند با تغییرات نرخ ارز سازگار شود، تولید متوقف نشود، سرمایه‌گذاری از بین نرود و معیشت مردم با هر نوسان بازار ارز دستخوش تغییر و شوک نشود. تا رسیدن به چنین نقطه‌ای، دلار در ایران نه فقط یک ارز، بلکه همچنان یکی از مهم‌ترین پارامترهای سنجش وضعیت اقتصاد خواهد بود.

اقتصاد و توسعه

editor@smtnews.ir

دلار متهم ردیف دوم

می‌کنند. بنابراین، اگر قرار باشد برای وضعیت امروز اقتصاد ایران متهمی تعیین کنیم، دلار شاید در جایگاه نخست نباشد. دلار در بسیاری از مواقع، صورت مسئله‌ای است که از عمق اقتصاد بیرون می‌آید و خود به مسئله‌ای تازه تبدیل می‌شود. دلار متهم است، اما متهم ردیف دوم، متهم اصلی، ساختاری است که اقتصاد را تا این اندازه به نوسان ارز حساس کرده است در پرونده این شماره صمت به دلایل و تاثیر نرخ ارز بر اقتصاد پرداخته و سعی کردیم از نگاه کارشناسان به چگونگی «ساختن اقتصادی که تغییر نرخ ارز نتواند به‌تنهایی نبض تولید، بازار و معیشت را در دست بگیرد» بپردازیم.

ارزی و چندنرخ‌ی بودن ارز، این حساسیت را تشدید می‌کند. در چنین اقتصادی، دلار بیش از آنکه علت تمام مشکلات باشد، به یک دماسنج اقتصادی تبدیل می‌شود؛ دماسنجی که تب موجود در بخش‌های مختلف اقتصاد را نشان می‌دهد. از این منظر، پرسش اصلی دیگر این نیست که «دلار چرا گران شد؟»؛ بلکه باید پرسید چرا اقتصاد ایران تا این اندازه به تغییرات نرخ ارز حساس شده است؟ پاسخ به این پرسش، مسیر تحلیل را از خود دلار به ساختار اقتصادی کشور می‌برد؛ ساختاری که در آن، ناترازی‌ها، تورم مزمن، ضعف سرمایه‌گذاری، وابستگی به درآمدهای ارزی و بی‌ثباتی سیاست‌گذاری، زمینه را برای تکرار شوک‌های ارزی فراهم

ارز: نبض اقتصاد یا نبض فساد؟

این مسئله می‌تواند نرخ بسیاری از کالاها و خدمات را بالا ببرد. اگر درآمد مردم هم‌زمان با قیمت‌ها افزایش پیدا نکند، قدرت خرید آنها کاهش پیدا می‌کند. در چنین شرایطی خانواده‌ها مجبور می‌شوند برای خرید همان کالاهایی که قبلاً می‌خریدند، پول بیشتری پرداخت کنند و در بعضی موارد از هزینه‌های غیرضروری یا حتی ضروری خود کم کنند. نوسانات شدید ارز یک مشکل دیگر هم ایجاد می‌کند و آن، از بین رفتن امکان برنامه‌ریزی است. تولیدکننده‌ای که امروز برای خرید مواد اولیه نرخ مشخصی پرداخت می‌کند، شاید چند ماه بعد مجبور شود همان مواد را با نرخ بسیار بالاتری تهیه کند. در نتیجه نمی‌تواند به‌راحتی برای آینده تصمیم بگیرد.

سرمایه‌گذار هم وقتی آینده اقتصادی را نامطمئن ببیند، ممکن است به جای سرمایه‌گذاری در تولید، به سمت خرید ارز، طلا یا دارایی‌های دیگر برود. این اتفاق اگر گسترده شود، می‌تواند سرمایه را از بخش تولید دور کند و به اقتصاد آسیب بزند.

اما مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که پای رانت و فساد به میان بیاید. ارز، به‌خصوص زمانی که با نرخ‌های متفاوت و شرایط ویژه در اختیار افراد یا شرکت‌های خاص قرار می‌گیرد، می‌تواند زمینه ایجاد رانت را فراهم کند. اگر یک فرد یا شرکت بتواند ارز را با نرخ پایین‌تر دریافت کند و بعد کالا یا خدمات خود را با نرخ بسیار بالاتر بفروشد، سودی به‌دست می‌آورد که الزاماً حاصل تولید یا فعالیت اقتصادی واقعی نیست. در چنین شرایطی، تفاوت نرخ ارز می‌تواند به جای اینکه به اقتصاد کمک کند، تبدیل به فرصتی برای عده‌ای خاص شود.

اینجاست که سؤال مهمی مطرح می‌شود: اگر منابع ارزی کشور متعلق به منافع عمومی است، مردم حق ندارند بدانند این منابع چگونه توزیع می‌شوند؟ چه کسانی ارز با نرخ خاص دریافت می‌کنند؟ این ارز برای چه کاری مصرف می‌شود و آیا نتیجه آن واقعاً به مردم می‌رسد؟

این سؤال‌ها فقط اقتصادی نیستند، بلکه جنبه حقوقی و اجتماعی هم دارند. مردم حق دارند درباره نحوه مدیریت منابع عمومی مطالبه شفافیت کنند. اگر منابع کشور در اختیار گروهی قرار می‌گیرد، باید مشخص باشد

آدرس غلط ندهیم

افزایش نااطمینانی، سرمایه را به سمت فعالیت‌های کوتاه‌مدت و کم‌ریسک‌تر سوق می‌دهد و در نتیجه، ظرفیت سرمایه‌گذاری مولد کاهش پیدا می‌کند.

واردات: نخستین حلقه اثرپذیری

طبیعی است که واردات بیشترین و سریع‌ترین اثر را از نرخ ارز بگیرد. هرچه دلار گران‌تر شود، هزینه رتالی واردات نیز افزایش می‌یابد؛ مگر آنکه هم‌زمان قیمت جهانی کالا کاهش پیدا کند یا سیاست ارزی بخشی از این افزایش را جبران کند. اما اثر واردات فقط به کالاهای نهایی محدود نیست. بخشی از واردات ایران را مواد اولیه، قطعات، تجهیزات و ماشین‌آلات تشکیل می‌دهد. بنابراین افزایش نرخ ارز می‌تواند ابتدا هزینه واردات نهاده‌های تولید را بالا ببرد و سپس از طریق افزایش هزینه تولید داخلی، به قیمت محصول نهایی منتقل شود. این مسئله یکی از دلایل مهمی است که باعث می‌شود نرخ ارز در ایران به یک متغیر فراگیر تبدیل شود. حتی اگر مصرف‌کننده کالای خارجی خریداری نکند، ممکن است از افزایش دلار متأثر شود؛ زیرا کالایی که در داخل تولید می‌کند یا به‌خرد ممکن است در یکی از مراحل زنجیره تولید خود به نهاده وارداتی وابسته باشد.

صادرات: روی دیگر سکه دلار

افزایش نرخ ارز از یک منظر می‌تواند برای صادرکنندگان مزیت ایجاد کند. وقتی ارزش پول ملی کاهش می‌یابد، درآمد ارزی صادرکننده در تبدیل به ریال ارزش بیشتری پیدا می‌کند. در حالت نظری، این اتفاق می‌تواند قدرت رقابت محصولات ایرانی در بازارهای خارجی را افزایش دهد. اما این رابطه در اقتصاد ایران به همین سادگی نیست. صادرکننده‌ای که بخش مهمی از مواد اولیه، قطعات، تجهیزات یا خدمات مورد نیاز خود را از تأمین می‌کند، هم‌زمان با افزایش درآمد ریالی، با افزایش هزینه نیز روبه‌رو می‌شود. بنابراین اثر نهایی نرخ ارز بر صادرات به میزان وابستگی تولید به واردات، بهره‌وری، کیفیت محصول، هزینه حمل‌ونقل و شرایط بازار مقصد بستگی دارد. از سوی دیگر، اگر سیاست ارزی ثبات نداشته باشد، صادرکننده نیز با نااطمینانی مواجه می‌شود. برای صادرات پایدار، صرفاً بالا بودن نرخ ارز کافی نیست؛ آنچه اهمیت دارد، امکان برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌پذیری است.

وابسته‌دوطرفه دلار و تورم

یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در اقتصاد ایران، رابطه نرخ ارز و تورم است. افزایش نرخ ارز می‌تواند از مسیر واردات، هزینه تولید و انتظارات تورمی، قیمت کالاها و خدمات را افزایش دهد. از سوی دیگر، تورم بالا نیز ارزش پول ملی را کاهش داده و تقاضا برای ارز و سایر دارایی‌ها را افزایش می‌دهد. بنابراین نمی‌توان همیشه با قطعیت گفت «دلار باعث تورم شد» یا برعکس «تورم باعث افزایش دلار شد». در اقتصاد ایران این دو متغیر می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند. این چرخه زمانی خطرناک‌تر می‌شود که انتظارات تورمی نیز به آن اضافه شود. مردم و بنگاه‌ها در شرایط تورمی به دنبال حفظ ارزش دارایی خود هستند و افزایش تقاضا برای ارز می‌تواند دوباره به بازار ارز فشار وارد کند. بنابراین نرخ ارز، تورم و انتظارات تورمی می‌توانند در یک چرخه به یکدیگر متصل شوند.

وقتی دلار معیار ارزش دارایی‌ها می‌شود



محدود باشد و تولید به واردات وابستگی جدی داشته باشد، فشار بر بازار ارز دوباره بازخواهد گشت. بنابراین مسئله اصلی فقط این نیست که دولت یا بانک مرکزی بتواند دلار را در یک نرخ مشخص نگه دارد. مسئله این است که چرا اقتصاد ایران به تغییرات دلار تا این اندازه حساس شده است.

ویژگی اقتصاد مقاوم در برابر دلار

اقتصاد مقاوم در برابر شوک ارزی اقتصادی نیست که هیچ وارداتی نداشته باشد یا هیچ‌کدام نرخ ارز در آن افزایش پیدا نکند. اقتصاد مقاوم اقتصادی است که افزایش نرخ ارز نتواند به‌تنهایی تولید، سرمایه‌گذاری، اشتغال و معیشت مردم را دچار شوک کند. برای رسیدن به چنین اقتصادی، افزایش تولید رقابت‌پذیر، توسعه صادرات غیرنفتی، کاهش وابستگی به واردات در نهادهای راهبردی، افزایش بهره‌وری، اصلاح نظام بانکی، کنترل تورم و هم‌زمان قدرت خرید پول ملی را افزایش ضروری است. در این میان، صادرات غیرنفتی اهمیت ویژه‌ای دارد. اقتصادی که منابع ارزی آن محدود به درآمدهای نفتی باشد، در برابر هر شوک خارجی آسیب‌پذیرتر است. اما گسترش صادرات صنعتی و خدماتی می‌تواند منابع ارزی متنوع‌تری ایجاد کند و وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی را کاهش دهد. از سوی دیگر، تولید داخلی زمانی می‌تواند نقش واقعی خود را در کاهش آسیب‌پذیری ارزی ایفا کند که صرفاً به مونتاژ یا تولید با نهاده‌های وارداتی محدود نباشد. توسعه فناوری، ساخت داخل قطعات و تجهیزات، افزایش بهره‌وری و اتصال تولیدکنندگان ایرانی به بازارهای صادراتی، بخش مهمی از این مسیر است.

سخن پایانی

در نهایت، پرسش اصلی اقتصاد ایران نباید این باشد که دلار فردا چند تومان می‌شود. چنین پیش‌بینی‌هایی ممکن است برای بازار مهم باشد، اما برای سیاست‌گذاری کافی نیست. پرسش اساسی این است که چرا تغییر نرخ ارز خارجی می‌تواند قیمت کالا، هزینه تولید، تصمیم سرمایه‌گذاری و قدرت خرید خانوار ایرانی را تغییر دهد. دلار در اقتصاد ایران به این دلیل قدرتمند شده که بخشی از اقصاد به واردات وابسته است، تورم مزمن قدرت خرید پول ملی را کاهش داده، درآمدهای ارزی همچنان نقش مهمی در تأمین منابع کشور دارند و نااطمینانی اقتصادی باعث شده ارز به یکی از ابزارهای حفظ ارزش دارایی تبدیل شود. بنابراین کاهش وابستگی اقتصاد به دلار به معنای حذف دلار از اقتصاد نیست؛ بلکه به معنای کاهش حساسیت اقتصاد به نوسانات آن است. هدف باید اقتصادی باشد که حتی در صورت افزایش نرخ ارز، تولید متوقف نشود، سرمایه‌گذاری به تعویق نیفتد، قیمت‌ها با یک شوک ناگهانی مواجه نشوند و قدرت خرید خانوارها به سرعت کاهش پیدا نکند. در چنین اقتصادی، دلار همچنان یک ارز مهم خواهد بود، اما دیگر «قیمت دلار» مترادف با «قیمت اقتصاد» نخواهد بود. مسئله امروز ایران شاید نه خود دلار، بلکه اقتصادی باشد که بیش از اندازه به دلار نگاه می‌کند.